

درود بر آذربایجان سرزمین آزادگان

تاریخ مختصر و وجه تسمیه آذربایجان

منطقه آذربایجان بخشی از سرزمین ماد بزرگ بود. این سرزمین از زمان یورش اسکندر مقدونی به نام آتورپاتگان معروف شده است.

البته نام این منطقه در کتاب بن دهش (خلاصه اوستا) ایران ویج ذکر گردیده است. در آن کتاب می خوانیم.

«ایران ویج ناحیت آذربایجان است. ایران ویج (آذربایجان) بهترین سرزمین آفریده شده است. زرتشت چون دین آورد، نخست در ایران ویج (آذربایجان) فراز یشت، پرشیتوت و مدیوما (مدیا - ماد) از او پذیرفتند ایرانیویج یعنی آذربایجان».

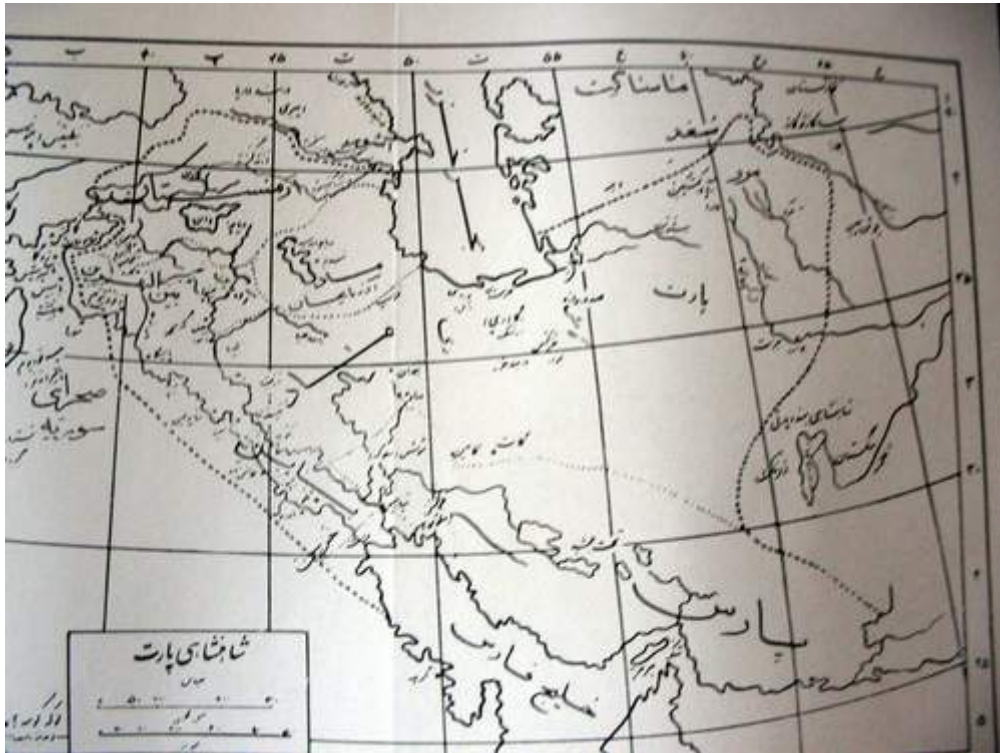
علاوه بر ایران ویج که برای آذربایجان اطلاق یافته، نام بامسمای آذرگشسب نیز به آذربایجان عنوان شده است که بنا به خبر شاهنامه، دو آتشکده‌ی مقدس به نام آذرگشسب بود که یکی در باکو و دیگری در شیزمراغه (تخت سلیمان) واقع است.

آتشکده آذرگشسب باکو، هم چنان پابرجاست و ظاهراً آن را بازسازی کرده اند. علی‌اکبر دهخدا، در لغت نامه خود، زیر لغت باکو، شرح مفصلی درباره این آتشکده آورده است.

آتشکده بزرگ و معروف دیگر در تخت سلیمان مراغه قرار دارد به نام «آذرگشسب». گیرشمن درباره آن می‌نویسد:

شیز مرکز دینی ماد آذربایگان (تخت سلیمان امروز) معبد شمال ایران بود در این معبد جامعه‌ای بسیار قدیم از مغان می‌زیستند.

پرفسور گیرشمن در کتاب ایران از آغاز تا اسلام نقشه کشورهای شاهنشاهی ساسانیان را به چاپ رسانده است و از آذربایجان به نام سرزمین مادها نام برده است.



در شاهنامه فردوسی هم آمده که در دوران کیانیان، آذربایجان را به نام آتشکده بزرگ و مقدس «آذرگتسب» می خواندند. بر پایه سخن فردوسی، کی خسرو پیش از نشستن بر تخت شاهی، همراه با پدر بزرگ خود کی کاوس به سوی خاک آذرگتسب (آذربایجان) روان می شود تا در محراب، آغاز سلطنت خود را متبرک و از خداوند در اداره امور کشور یاری طلب نماید:

که جز کردگار از که جویم راه

چنین گفت خسرو به کاوس شاه

بتازیم تا خاک آذرگتسب

بدو گفت: ما هم چنین با دو اسب

چنان چون بود مرد یزدان پرست

سر و تن بشویم با پا و دست

به زمزم کنیم آفرین جهان

به زاری، آیا کردگار جهان

مگر پاک یزدان بود رهنمای ...4

بباشیم در پیش یزدان به پای

آرتو کریستن سن نیز در تایید زیارتگاه بودن آن آتشکده چنین می نویسد:

«آتشکده آذرگتسب یا آتش سلطنتی در گنجگ (شیز) واقع در آذربایجان بود که اکنون به خرابه های تخت سلیمان معروف است و پادشاهان ساسانی هم (مانند کی کاوس و کی خسرو به روایت فردوسی) در ایام سختی به زیارت این معبد می شتافتند. و زر مال و ملک و غلام برای آن جا نذر می کردند.5

از نام‌های دیگر آذربایجان «ماد خرد» بوده است. در دوران شاهنشاهی مادها و در آن روزگار، ایران بزرگ را «ماد بزرگ» و آذربایجان را «ماد خرد» می‌نامیدند. البته این استان را به روزگار مادها، آتورپاتکان نیز می‌گفتند.

به نظر استرابو، جغرافی‌نگار معروف یونانی آذربایجان از نام سرداری به نام «آتورپات» اقتباس شده است. بدین ترتیب که چون دوران پادشاهی هخامنشیان به پایان آمد، الکساندر ماکدونوی 6 به ایران دست یافت، سرداری به نام «آتورپات» در آذربایجان برخاسته، آن سرزمین را، که بخشی از خاک مادان و نام «ماد کوچک» معروف بود، از افتادن به دست یونانیان نگاه داشت و آن سرزمین به نام «آتورپاتکان» خوانده شد. 7

ریشه نام «آتورپاتکان» از آتورپاتن، آتورپات، آتورپات یعنی «آذر پاسدار» یا نگهبان آتش است و آتورپاتن لقب هر یک از ساتراپ‌ها (استانداران) هخامنشی در این استان بوده است. چه آذربایجان جایگاه بزرگ‌ترین و مقدس‌ترین آتش ایزد افروخته به نام «آذرگشسب» بود که یکی در باکو و دیگری در شیزمراغه (تخت سلیمان امروزی) قرار داشت.

دیاکونف در وجه تسمیه آذربایجان نوشته است: «این نظر بسیار شایع است که آتورپات «شخص» نیست و لقب کاهنی است که در ماد حکومت می‌کرده است و اشتقاق این کلمه «نگهبان آتش» چنین تعبیری را اجازه می‌دهد». 8

البته برخی نیز معتقدند که در دوران شاهنشاهی مادها و بعد از آن در دوران هخامنشیان تا زمان کوروش کبیر، مغان علاوه بر سمت پاسداری از آتش مقدس، شغل استانداری آذربایجان را هم برعهده داشتند. این لقب تا زمان حمله اسکندر لقب استانداران بود.

اما آخرین ساتراپ (استاندار) هخامنشی برای جلوگیری از ورود یونانیان به سرزمین آتش مقدس و حفظ حرمت استان آذرگشسب خود را نه استاندار، بلکه پاسدار آتش مقدس یعنی «آتورپاتن» خواند و از آن پس عنوان و لقب او «آتورپاتن» به صورت نام این استان درآمد.

احمد کسروی نیز ضمن بررسی نام «آتورپات» واژه «اتور» را همان آذر یا آتش و واژه «پات» را که بعدها به صورت «پاد» و «باد» درآمد به معنای «نگهبان» دانسته است. 9 این نام تا پایان عصر ساسانی در ایران رایج بوده است. چنان که یکی از موبدان مشهور «آذرباد ماراسپندان» یا «آذرباد مهراسپندان» نام داشته است. این شخص وزیر شاپور دوم، شاهنشاه ساسانی و یکی از مفسران اوستا بود. نام این موبد به صورت «آتربات مانسار اسپندان» نیز آمده است. 10

در ادبیات دری، آتورپات به صورت‌های، آذرآبادگان، آذربایگان و آذربایجان آمده است. چنانکه فردوسی نیز «آذر آبادگان» به کار برده است:

در کتاب‌هاي عربي نيز آذربايجان و آذربيجان به کار برده شده است.

به هر حال اين کلمه، با اشکال مختلف و تصحيقات آن هر چه باشد، با توجه به دلایل عقلي و نقلي موجود، آن چه مسلم است ماخوذ از «آتورپات يا آتروپات» نام سردار ايراني و خشترپاون (شهربان) زمان اسکندر، آذربايجانست و هر وجه يا مبدا و علتی که براي پيدایش اين نام، که اکثر مورخان و جغرافي نويسان قديم و معاصر نگاشته اند، قابل ترديد است. بدن شك اين نام ايراني است. زيرا در اوستا AterePata که در لغت به معني نگهبان و پناهنده آتش است، نام يکي از پاکدينان ايران باستان است و در پهلوي Aturpat آمده است.

علاوه بر اين، در ايران باستان نام آذربيد، آذرباد و در پهلوي آتروپات (مارسپندان) از اسامي معمول و رایج بوده است. آتورپاتکان همان طور که گفته شد، خود از سه کلمه ترکیب یافته است. آتور يا آذر به معني آتش و پات يا پاي (پد) از مصدر پايیدن به معني نگهبان و نگهبانی کردن و سرانجام «کان يا گان» که پساوند مکان يا نسبت است با اين توضيح ابهامي در اين نام باقي نمي ماند و معنای آن «سرزمين يا شهر آذرباد» معنای درست تري است که مي توان بدان اطلاق نمود.

يادداشت‌ها

- 1- فرتيغ دادگي: بن دهش (خلاصه اوستا)، گزارنده: مهرداد بهار، صص، 28 و 152.
- 2- علي اکبر دهخدا، لغت نامه، ج 3، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، 1373، ذيل باکو
- 3- پروفيسور گيرشمن، ايران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معين، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1349، صص 270.
- 4- فردوسي، شاهنامه، به همت محمد رضاني، کلاله خاور، جلد 3، صص 95.
- 5- آرتورکريستن سن، ايران در زمان ساسانيان، ترجمه رشيد ياسمي، چاپ دوم، انتشارات دنياي کتاب 1377، صص 190.
- 6- اين شخص همان اسکندر مقدوني است. در نوشته هاي باستان، او را به جاي الکساندر، اسکندر مي ناميدند.
- 7- احمد کسروي، کاروند. به کوشش يحيي ذکاء، تهران، 1356، صص 313-314.

8- دیاکونف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، بنیاد ترجمه و نشر کتاب، 1345، ص 780.

9- احمد کسروی، کاروند، صص 315-316.

10- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، جلد 1، انتشارات دانشگاه تهران، 1372، ذیل «آتروبات»

11 - آذری یا زبان باستان آذربایجان اثر شادروان احمد کسروی

مقاله ای از دکتر حسین نوین رنگرز - عضو هیات علمی دانشگاه محقق اردبیلی

زبان مردم آتورپاتکان ، زبان پهلوی کهن بوده است

«پروفسور اقرار علی‌اوف» از دانشمندان برجسته تاریخ‌شناسی و زبان‌شناسی جمهوری آذربایجان است که مرتبت و منزلت علمی والای وی به سبب تحقیقات گرانسنگ در گستره شوروی سابق و کشورهایمانند ایران و ترکیه، بر همگان روشن است. اقرار علی‌اوف، عضو هیات علمی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان در باکو است. کتاب «تاریخ آتورپاتکان» یکی از تالیفات علمی و مهم «پروفسور اقرار علی‌اوف» می‌باشد که در هفت بخش تدوین شده و نکته‌های بدیع از تاریخ آتورپاتکان را باز می‌گوید. یافته‌های علمی وی مورد پسند جاهلان و نژادگرایان در جمهوری آذربایجان واقع نشد و گفته می‌شود که حتی گروهی از جهال کتب وی را جمع‌آوری کرده و در آتش سوزاندند!

آنچه می‌خوانید فرازهایی است از کتاب «تاریخ آتورپاتکان» به ترجمه دکتر شادمان یوسف با وجود آن که تا حال نشانه‌ای از زبان مادبان آتورپاتکان دوره‌های باستان به دست نیامده است (ما تنها یک نوشته به زبان ارمنی در دوران بعد از قدرت هخامنشیان در «سن کله» نزدیک زنجان داریم که شهادت می‌دهد در آتورپاتکان و کشورهای همسایه، حتی ارمنیان از آن استفاده می‌کرده‌اند. اما علاوه بر این، ما می‌توانیم با تکیه بر پایه‌های استوار، تصدیق کنیم که آنچه که زبان مادبان میانه آتورپاتکان به شمار می‌رود، 1 بی‌شک زبان ایرانیست که به طور وسیع، گسترده بود. در این باره نه تنها به گونه‌ای نسبتاً خوب فرهنگ نامگذاری آذربایجان در آغاز عصر میانه، که آن را می‌توان متعلق به دوره‌های باستانی نیز دانست، گواهی می‌دهد، همچنین اسناد دیگر نیز وجود دارد.

مولفان عرب در برابر دیگر زبان‌ها و لهجه‌ها که در عصر میانه در آذربایجان غربی معمول بودند، زبان‌های آذری (azari)، پهلوی (fahlavi) و فارسی را (iuqat-i furs) را نام می‌برند. درباره زبان آذری همچون زبان بخش زیادی از جمعیت آذربایجان غربی مسعودی 2 نیز می‌گوید. درباره این زبان ابن‌حوقل، یاقوت بلذری و مولفان دیگر عرب گزارش داده‌اند. 3

مقدسی زبان آذری را همچون زبانی مخصوص فارسی معین کرده می‌نویسد: زبان دشواری است و برخی واژه‌های آن شبیه زبان خراسانی است. 4

برای مقدسی و همچنین پیش‌تر مولفان قرن‌های نهم و دهم معین کردن لغت فرس (یعنی زبان فارسی) معنای اتلاق به گروه زبان‌های ایرانی را داشت. این‌که آذری زبان فارسی بوده است، از گفته‌های خرد مولفان عرب برمی‌آید که نوشته‌اند: این زبان خوبی نیست برای فهمیدن دشوار است (از نقطه‌نظر داننده فارسی) و غیره. 5 در عین حال استفاده کردن از نام فارسی برای آذری از سوی مقدسی و مولفان دیگری عرب از جمله ابن‌مقفع* همچنان که اصطلاح (فهلوی) را برای معین نمودن زبان اصفهان، ری، همدان، نهاوند و آذربایجان. 6 و اصطلاح فهلویات را برای شعرهایی که به لهجه‌های محلی نوشته شده پیش از همه نشان زبان ماد را معین می‌کردند. 7 آنچه که ما درباره زبان آذری می‌دانیم که شاید آن را می‌باید زبان آذربایجانیان نامید (به این تعبیر لغت آذربایجان در نوشته‌های بیرونی برمی‌خوریم). 8، می‌توان خلاصه‌های زیرین را برآورد:

1- در دوران مولفان عرب، در آذربایجان با زبان آذری صحبت می‌کردند.
2- که آن بدون شک زبانی ایرانی بوده است، چون که مولفان عرب آن را برابر دری و پهلوی گاه‌گاه به نام فارسی یاد می‌کنند و آن را جدا از زبان‌های دیگر قفقاز به شمار می‌آورند.

3- که آذری زبان فارسی امروزی نیست. 9 تحقیق‌هایی که مولفان معروف در زبان آذری کرده‌اند، حاکی از آن است که این زبان متعلق به گروه زبان‌های شرق و غرب ایران است و آن به زبان تالشی نزدیک بوده. 10 زبان تالشی ویژگی‌های اساسی صورتی زبان مادها را در خود نگاه داشته است. 11

منابع جدی وجود دارند که نشان می‌دهند لهجه‌های نزدیک به زبان آذری و تالشی امروز، در دوره عصر میانه (قرون وسطا) در سرزمین آذربایجانی جنوبی گسترش یافته است. 12 جالب است که یادآور شویم که براساس سخنان یاقوت، زبان شهروندان مغان (دشت مغان) به زبان‌های گیلان و تبرستان نزدیک بوده است.

برخی زبان‌های ایرانی آذربایجان جنوبی [آذربایجان ایران] که تا زمان ما باقی مانده‌اند، مانند هرزنی، خلخالی، گرینکانی و دیگران، در خود رابطه‌های خوبی با لهجه‌های شمال غربی مرکزی ایران را دارند. 14

گروهی از دانشمندان معروف چنین عقیده دارند که لهجه‌های ایرانی که در سرزمین آذربایجان جنوبی امروز و قرون میانه گسترش داشته‌اند باقیمانده زبان‌هایی هستند که در زمان‌های قدیم وجود داشتند و لهجه‌های امروزی شمال غرب و مرکزی ایران نشانگر آنند که در این منطقه زبان یگانه‌ای مشترک بوده است. 15 خیلی مهم است که در دوره میانه در آذربایجان به گروهی از لهجه‌های ایرانی برمی‌خوریم و نیز لهجه‌های ایرانی امروزه این منطقه همه متعلق به گروه زبان‌های شمال غربی ایران‌اند و ویژگی‌های نزدیک به هم داشته‌اند مانند زبان مادها. 16 از این رو می‌توان گفت که زبان‌های نامبرده، بازمانده زبان مادی و یا لهجه‌های مادی می‌باشند.

در اصل، لهجه‌های ایرانی که در سرزمین آذربایجان به کار گرفته می‌شد، حاکی از آن است که آن‌ها نه در دوره میانه و نه بعدتر، از جایی دیگر به این جا نیامده‌اند بلکه هم این جا بوده‌اند.

موارد زیادی درباره این لهجه‌هایی که از جانب محققان روسی و عالمان شوروی و دانشمندان خارجی گردآوری و تحقیق شده، همچنین پژوهش‌های گروهی از عالمان خارجی (دانشمندان خارج از مرز شوروی سابق/ مترجم) در

منطقه‌ای که درباره آن سخن می‌گوییم، حاکی از آن است که هنوز از زبان‌های قدیم، زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی پدیدار هستند. به ویژه باید یادآور شد که زبان و لهجه‌های گروه شمال غربی بر پایه آگاهی‌های زبان‌شناسان از کهن‌ترین زمان تا امروز از زبان‌های گروه فارسی برخاسته‌اند.

در این جا می‌باید چند سخن راجع به مفهوم آذربایجان بگویم، چون که در دوره‌های اخیر در ادبیات علمی، و علمی - مردمی کوشش‌های بسیار به خرج می‌دهند تا این که این نام را از محیط آتورپاتکان جدا سازند، که این به تباه کردن اندیشه نسل‌هایی که در سرزمین ما به سر می‌برند می‌پردازد و پیوندهای خونی و معنوی را که ما با آتورپاتکان داریم می‌گسلاند.

این گفتار توضیح و تفسیر بسیاری از مسایل تاریخ کشور ما را ایجاب می‌کند که این سخنان باید محیط آن گردند که هر مورخ از برای خود احترام قابل شده، وظیفه خود بداند که تنها حقیقت تاریخی را بگوید تا خاطره تاریخی مردم ما نگاه داشته بشود! نام آذربایجان تا زمانی نه چندان دور در ردیف نام‌هایی قرار می‌گرفت که هیچ‌گونه اختلاف نظری درباره آن وجود نداشت.

اما در ده سال اخیر در جمهوری آذربایجان برای آن که معنایی تازه به این مفهوم بدهند، کوشش‌های فراوان به خرج داده می‌شود.

این تجدیدنظر، بارها نه از جانب متخصصان بلکه از سوی کسانی که از دانش به دوراند و تخصصی در این زمینه ندارند، ابراز می‌شود.

این قبیل مردمان به کارهای غیر علمی دست می‌زنند و چنین گمان می‌دارند که با سخن‌پردازی‌های دور از حقیقت، می‌توانند مسایل علمی را حل و فصل کنند! جریان را کاملاً ساده کرده و بدون هیچ آگاهی از تحلیل ریشه‌شناسی و بی‌آن که خویش را به دانش زبان‌شناسی بیاریند با تمامی نیرو، کوشش می‌کنند که وجود ترکان را در سرزمین ما باستانی بنمایانند و در تحلیل خود نام آذربایجان را به کار می‌گیرند!

آنان که در این باره از خود کوشش بسیار به خرج می‌دهند، متوجه نیستند که مفهوم نام، گرچه اسناد مهمی برای معین کردن تاریخ قومی خلق است، ولی استناد تنها براساس یک نام بدون نشانه‌های دیگر امکان‌پذیر و دور از اصول علمی است. نیز نمی‌توان پیدایش زبان خلق را معنی جدید داد. و تعیین کوشش‌های تاریخی - قومی خلق‌ها با استفاده از مفهومی که حتی با نام هم ردیف هست، غیر علمی سات و خیلی خطرناک است.

نمی‌توان سادملوحانه گمان کرد که نام‌های همگون، در تاریخ با هم همانند بوده باشند. نام‌های به ظاهر شبیه که در طول زمانی زیادی از هم جدا بوده‌اند، اکثراً به گونه‌ای تصادفی شبیه می‌شوند. «ا.م. دیاکونوف» در حالی که تحلیلی جدی از زبان‌شناسی ندارد، نام خلق‌ها و کشورها را خودسرانه و با ساده‌اندیشی از روی شباهت ظاهر، به هم نزدیک شمرده است و این کار ما را به حل مسایل قومی کشور نزدیک خواهد کرد. با اصطلاح اصولی دانشمندی که پیش از این یاد کرده شدند، در حل مشکل‌ترین مساله‌های تاریخی منطقه از آن‌ها استفاده می‌نمایند، این موضوع زیاده از حد، ساده و ابتدایی است و بیش از حد مجاز، به خود روا دیدن را نشان می‌دهد. «دلایل» بی‌بنیاد، ایجاد می‌شود و تمامی کوشش‌ها برای این انجام می‌یابد که برای نامی [آذربایجان] که ذکرش را در بالا داشتیم کلمه‌های شبیه از

زبان‌های ترکی پیدا بکنند. با استفاده از «فال قهوه» و توضیح ریشه‌شناسی می‌خواهند که این عقیده را ثابت کنند که نام آذربایجان، ریشه ترکی دارد!

این مولفان نسبت به تمامی قواعد ریشه‌شناسی تطبیقی بی‌اعتنایی نشان می‌دهند. آن‌ها آگاه نیستند که بدون در نظر گرفتن احاطه تاریخی و وضعیت تاریخی، همچنین تاریخ خود کلمه‌ها و تغییراتی که در طول تاریخ واژه‌ها از دیدگاه قانون‌های آواشناسی رخ می‌دهد، سنجش و مقایسه و برابر نهادن واژه‌ها هیچ‌گونه پایه علمی ندارد. چون که جای هیچ باور علمی نیست که این با آن اصطلاح درست همان معنا را داشته باشد که در زبانی دیگر با تلفظی شبیه به آن به کار می‌رود! این مولفان بی‌خبر از آنند که با شباهت ظاهری واژه‌ها به یکدیگر، هیچ چیز را نمی‌توان اثبات کرد. شباهت تصادفی کلمه‌ها، نام‌ها و غیره در زبان‌های گوناگون، یک چیزی معمولاً ناگزیر و از دیدگاه قانون احتمالات ریاضی حتمی است.

بر اساس قانون نظری احتمالات در زبان‌های گوناگون می‌توان ده‌ها کلمه شبیه به هم را پیدا کرد. می‌توان به ریخت کلمه‌های زیادی اشاره کرد که نه تنها شبیه هم تلفظ می‌شوند بلکه در این، یا آن زبان، یک معنا را افاده می‌کنند ولی هیچ عمومیت در پیدایش خود ندارند. همه کوشش‌هایی که به یگانه پنداشتن واژه‌های زبان‌های گوناگون انجام می‌گیرد که تصادفاً شباهت ظاهری دارند، کاملاً اشتباه است. همان‌طور که ذکر گردید کلمه‌هایی که همانند یکدیگر طنین‌انداز می‌شوند، ممکن است از دیدگاه نژادشناسی زبان یکی نباشند. 17 می‌توان با تمامی مسئولیت اظهار نمود که مولفانی که ریشه مردم آذربایجان را ترکی می‌دانند، تحمل هیچ‌گونه انتقاد را ندارند. چون که این عقیده، اساس علمی ندارد! و با هیچ اصل علمی نمی‌توان گفته‌های آن‌ها را تصدیق کرد و ممکن نیست که گفته‌هایی را که هیچ پایه و اساس قانونمند ندارند، در ردیف کار علمی و تحقیقی جای داد. آن‌هایی که این را در نظر می‌گیرند و می‌کوشند، از اصولی واهی در علم استفاده نمایند، هنوز از سده گذشته مورد مسخره و خنده قرار دارند.

هر چند که دلیل‌های مولفانی که کوشش می‌کنند تا ریشه نام آذربایجان را ترکی بدانند هیچ‌گونه پایه ندارد و لازم نیست که از نقطه‌نظر زبان‌شناسی و تاریخ‌شناسی این گفته‌های بی‌اساس را رد کرد ولی متأسفانه این به اصطلاح «ایده» در کتاب‌های ادبیات جدی و علمی - مردمی و حتی علمی نیز جا باز کرده است و همین، مرا و می‌دارد کوشش‌های ما تا نقطه‌نظری علمی را درباره پیدایش مفهوم آذربایجان که در پایان سده چهارم و آغاز سده سوم پیش از میلاد پیدا شد، به طوری که حتی در دوران باستان آغاز مصر میانه انعکاس پیدا کرد، باز نمایم!

نه تنها مفهوم بلکه زبان آتورپاتکان نیز ایرانی بود. زبان دین زرتشت ایرانی بود و تقریباً تمامی اصطلاحات اجتماعی، اقتصاد، سیاسی و فرهنگی همه ایرانی بودند و در این باره وضعیت دوران ساسانیان شهادت می‌دهد. قوم آتورپاتکان که در دوران باستان موجودیت پیدا کرد، این جمعیت کنونی آذربایجان جنوبی نیستند که با لهجه‌های زبانی مادیان میانه سخن می‌گویند. چنان که یاد کردیم، یک قوم جدید بود که در نتیجه تجانس طایفه‌های محلی منطقه پیدا گردیده است.

از این گونه مثال‌ها در تاریخ بسیار است. مثلاً می‌توان به جریان روس شدن طایفه‌های فین - اوگاری‌ها اشاره کرد. از جمله وسی‌ها، موارمی‌ها، مری و غیره... هیچ یک از محققین واقعیت بین نمی‌توانند گواهی بدهند که مردم شمال و شرقی استان‌های روسیه غیر از طوایف فین‌اوگاری هستند که در هزار سال پیش زبان خود را به سلونی، زبان

روسی تغییر داده‌اند. این طایفه‌ها چنان که ما خوب آگاه هستیم در زمانی به روس‌ها تبدیل یافتند که آن‌ها به منطقه «پاولمه‌ه» و نزدیکی‌های «لاواگا» و «پلازر» سلاوتی آمونو 18 رفتند.

ترك آناتولی که آن هم تا اندازه‌ای از دید مردم‌شناسی، نسل قدیم جمعیت آسیای کوچک است، ولی آن‌جا را نیز نمی‌توان هنوز آسیای کوچک نامید، زیرا که با تغییر زبان به زبان ترکی نماینده قومی جدید می‌باشد که در قرن‌های 15، 16 در نتیجه تجانس و آمیزش طایفه‌های ترك زبان با مردم بومی پیدا شده است. مصر عربی نیز از نظر مردم‌شناسی همان قبط قدیم است. اما مصری معاصر نه تنها مصری قدیم نیست، زبانش به زبان عربی تغییر پیدا کرده است. مصریان از دیدگاه قوم‌شناسی، اعراب جدید هستند که با عرب‌های دیگر منطقه آمیخته، و اشتراك زبانی، فرهنگی، روانی یگانه با آن یافته‌اند. 19

این همه را می‌توان درباره انگلیسی‌ها، فرانسویان، اسپانیاییان، رومانیایی‌ها، قزاقان، ازبکان، ترکمانان و مردمان بسیار دیگر نیز گفت. این گفته‌ها معنی آن را ندارند که ما از جدول نام‌نویسی گذشتگان مردم آذربایجان، گروه‌های هوریتی، گوتی، لولوبی، مانایی و طایفه‌های دیگر را که در منطقه آذربایجان جنوبی و اطراف آن زندگی می‌کردند، خط زده باشیم. هیچ‌گاه! تیره‌ها و مردمانی که یاد کردیم، آن‌ها گذشتگان ما، در دوره پیش از تاریخ ما می‌باشند و ما از آن‌ها هیچ‌گاه دست نخواهیم کشید.

تمام طایفه‌ها و تیره‌ها، که در سرزمین کشور ما زندگی می‌کردند نقشی بزرگ را در روندهای قومی بازی کرده‌اند. همه آن‌ها در زمان‌های گوناگون در تشکیل قومی، پیدایش قومی عمومی در آخر سده‌های پیش از میلاد اشتراك داشته‌اند، اما نقش حل‌کننده همه آن‌ها را در یکدیگر مآدا داشتند.

نقل از: آران - گاهنامه تحقیقی - مطالعاتی موسسه فرهنگی آران - شماره دوم - پاییز 82

نشانی: تبریز خیابان عباسی - شماره 2 صندوق پستی: 5457 - 51575

تلفن: (0411) 6561163

نمابر: (0411) 6561162

پی‌نوشت‌ها :

1- پریخانیان، ا.گ نوشته‌های آرامی از زنگزور، 1965، NQX 4 در تحقیقات لنتس.و. نیز با همین نام آمده است. (ص 262، iv، ii). هنینگ.و.ب (ص 195، 1961، 2، Asiya Mayor,x) و دیگران.

2- بنگرید: قاسم آو.س.یو. آذربایجان جنوبی در قرن‌های III، VII، باکو، 1983، ص 44.

3- همان

4- همان

5- در این میان یاقوت می‌گوید که زبان آذری برای همگان قابل فهم است. مگر برای دارندگان آن زبان. بنگرید: میلر ب.و. راجع به مساله زبان و جمعیت آذربایجان تا زمان ترك شدن این منطقه، یادداشت‌های دانشمندان انستیتو خلق‌های شرقی M.1.CCCP، 1930، ص 203.

* ابن مقفع یا روزبه پارسی ایرانی است که به زبان عربی کتاب نوشته است. (ف).

6- آرنسکی ای.م، مقدمه زبانشناسی ایرانی. ص 138، 1960، M: نیز بنگرید: قاسم اوس. یو. اثر یاد شده. ص 45.

7- Henning

.Orientalistik. I.Iv. Iranistik, I. Linguistik W.B. Mitliranisch. Handbush der
.S95-koln ,1958. Leiden

8- ابوریحان بیرونی، آثار برگزیده، 17، تاشکند، 1974، ص 46، نیز بنگرید: قاسم اوس. و اثر یاد شده، ص 203.

9- بنگرید میلر: ب. و اثر یاد شده، ص 203

10- همان، ص 217 به بعد.

11- بنگرید: میلر ب.و. زبان تالشی، ص 53، 1953، مسکو

12- بنگرید: دیاکونف، ای.م، تاریخ مادها. ص 92، میلر ب.و. «راجع به مساله زبان... قاسم اوس. و اثر یاد شده، ص 46.

13- بنگرید Schwarz.p نگر... اثر یاد شده، ص 1086 و دیگر.

14- Azerbaijan of Henning W.b. the ancient language . Transaction of the
E. AMI. VII 1934, C10 Herzfeld .1955 . London .phiologicalsociety

15- اثر یاد شده، ص Horzfold E16,

16- میلر.وب زبان تالشی، ص 53، دیاکونف ای.م تاریخ مادها، ص 382، 920381.

17- نگر: زبان شناسی عمومی، اصول تحقیقات زبان شناسی، ص 40، 1971، مسکو

18- گارویناوا، ای، ی، تاریخ قوم بین رودخانه های ولگا و الك 1961.

19- لوتسکی، پ.و : اعراب ص 289.

بررسی تاریخی شهر آذربادگان و زبان کهن پهلوی آنان

احمد ابن یعقوب جغرافی دان نامدار (در کتاب البلدان) که در سال 250 هجری می زیسته پیرامون آذربادگان

گفته است

هر کس که آهنگ آذربایجان کند از زنجان بیرون رود چهار منزل تا شهر اردبیل رهسپار خواهد بود . اردبیل نخستین شهری است که از آذربایجان دیده میشود . از اردبیل تا برزند سه روز راه است . مراغه مرکز آذربایجان از نظر تجاری و رونق بسیار مهم است . شهرهای مهم این منطقه اینها می باشد : اردبیل - برزند - ورثان - بردعه - شیز - سره - مرند - تبریز - میانه - ارمیه (ارومیه) - خوی - سلماس اهالی شهر آذربایجان مردمی هستند بهم آمیخته از عجمان کهن که "آزیه" خوانده میشوند و جاودانگان که "جاودانیه" خوانده می شوند . جاودانیه اهالی شهر بذ هستند که بابک در آن بود سپس چون اعراب آنجا را فتح کردند آنجا سکنی گزیدند . آذربایجان در سال بیست و دو توسط مغیره بن شعبه ثقفی در خلافت عثمان برای نخستین بار فتح شد و پس از حذیفه پیمان صلحی با مردمان آنجا منعقد ساخت . پس قرارداد به گرفتن خراج از آنان بسته شد که مبلغ آن چهار میلیون درهم می باشد و سالی کم می شود و سالی بیشتر

وی درباره پیرامون قزوین و زنجان میگوید

هرکس بخواد از دینور به قزوین و زنجان برود از دینور رهسپار شود شهر ابهر را خواهد دید . برای رفتن به قزوین از جاده اصلی منحرف میگردد . زیرا در پای کوه هم مرز دیلم قرار دارد و آنرا دو رودخانه میباید به نامهای ودای کبیر و ودای سیرم . اهالی شهر پس از فتح اعراب مردمی آمیخته از عجمان و عربان هستند . عجمان آثاری از آتشکده هایشان در آنجا دارند . پس از فتح این شهر اعراب مبلغ دو میلیون و پانصد هزار درهم خراج سالانه می باشد .

ابواسحق ابراهیم اصطخری جغرافی دان نامدار سال 300 هجری در کتاب مشهور مسالک ممالک پیرامون

آذربایجان میگوید

بزرگترین شهر در آذربایگان اردویل (اردبیل) است و مقدار دو بهر فرسنگی داراز و پهنا دارد . دیوارهای بلند دارد با چهار دروازه و جایی است پر نعمت . روستا دارد و در دو فرسنگی آن کوهی عظیم است به نام سبلان . تابستان و زمستان برف از آن خالی نمی باشد . مرغه (مراغه) چند اردویل بود . در قدیم آنرا ساختماهای عظیم بوده . این شهر را ابن ابی الساج فرمانده عرب ویران کرد . ارمیه (ارومیه) شهری است پر نعمت و ارزان قیمت . بر کناره دریا نزهت گاه بسیار دارد . بردع از دیگر شهرهای آذربایگان است که فندق اش به از فندق سمرقند است . ارمیه (ارومیه) بیشتر به دین ترسای هستند . رودهای کر و ارس و اسفید رودکی میان اردبیل و

زنگان (زنجان) قرار دارد . به آذربایگان دریایی است که آنرا ارمیه خوانند . آبی شور دارد و در او هیچ جانداري نباشد . گویند سگی آبی در آن باشد . گرد تا گرد آن دریا همه عمارت است از این دریا تا مراغه سه فرسنگ راه می باشد . درازای این دریا پنج روز راه است حدود آذربایگان از تارم است تا زنگان - تا دینور - تا حلوان - شهر زور تا دجله . در این اقلیم (آذربایجان) پادشاهان بزرگ چون "شروانشاه" بوده اند . شهری است سردسیر . حدود این شهر زبانها همگی "تازی و پارسی و ارمنی" است . نواحی بردع زبانهای مختلفی گویش میکنند . اردبیل سنگی دارد همچون سنگ ولایات پارس . یک نوع سنگ بزرگ به وزن یک من هزار و چهل درم و دیگری کوچک سنگ بیضا یک من و هشتصد درم سنگ .

مسعودي در التنبیه و الاشراف می‌نویسد

پارسیان قومی بودند که قلمروشان دیار جبال بود از ماهات و غیره و آذربایجان تا مجاور ارمنیه و اران و بیلقان تا دربند که باب و ابواب است و ری و طبرستان و مسقط و شابران و گرگان و ابرشهر که نیشابور است و هرات و مرو و دیگر ولایت‌های خراسان و سیستان و کرمان و فارس و اهواز با دیگر سرزمین عجمان که در وقت حاضر به این ولایت‌ها پیوسته است، همگی این ولایت‌ها يك مملکت بود، پادشاه‌اش یکی بود و زبان‌اش یکی بود، فقط در بعضی کلمات تفاوت داشتند، زیرا وقتی حروفی که زبان را بدان می‌نویسند یکی باشد، زبان یکی است و گر چه در چیزهای دیگر تفاوت داشته باشد، چون پهلوی و دری و آذری و دیگر زبان‌های پارسی .

ابن ندیم در کتاب مشهور الفهرست می‌نویسد

اما فهلوی (زبان پهلوی) منسوب است به فهله که نام نهاده شده است بر پنج شهر: اصفهان و ری و همدان و ماه نهاوند و آذربایجان. و دری لغت شهرهای مداین است و درباریان پادشاه بدان زبان سخن می‌گفتند و منسوب است به مردم دربار و لغت اهل خراسان و مشرق و لغت مردم بلخ بر آن زبان غالب است. اما فارسی کلامی است که موبدان و علما و مانند ایشان بدان سخن گویند و آن زبان مردم اهل فارس باشد. اما خوزی زبانی است که ملوک و اشراف در خلوت و مواضع لعب و لذت با ندیمان و حاشیت خود گفت‌وگو کنند. اما سریانی آن است که مردم سواد بدان سخن رانند .

تاریخ طبري و آذربادگان

طبري در تاریخ خود، ذیل وقایع سنه 235 ق / 228 خ، از شخصی به نام «محمد بن البعیث» نام می‌برد که با متوسل عباسی به جنگ پرداخته است؛ او می‌نویسد: «حد ثنی انه انشدني بالمراغه جماعه من اشياخها اشعاراً لابن البعیث بالفارسیه و تذکرون ادبه و شجاعه و له اخباراً و احادیث». در عبارت فوق، طبري به صراحت زبان مردم آذربایجان را (در اوایل قرن سوم هجری) فارسی می‌شمارد .

بلذری و آذربایجان

در فتوح البلدان بلاذري (تألیف 255 ق / 248 خ) نیز در فصل «فتح آذربایجان» خبر از فهلوي بودن زبان آذربایجان می‌دهد .

خوارزمي و آذربایجان

ابوعبدالله محمد بن احمد خوارزمي که در سده چهارم هجري می‌زیست، در کتاب «مفاتیح العلوم»، زبان فارسي را منسوب به مردم فارس و زبان موبدان دانسته است. هم او زبان دري را زبان خاص دربار شمرده که غالب لغات آن از میان زبان‌های مردم خاور و لغات زبان مردم «بلخ» است. همو در پیرامون زبان پهلوي چنین اظهار می‌دارد فهلوي (پهلوي) یکی از زبان‌های ایرانی است که پادشاهان در مجالس خود با آن سخن می‌گفته‌اند. این لغت به پهلو منسوب است و پهله نامی است که بر پنج شهر [سرزمین] اطلاق شده: اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان .

ابن حواقلو زبان آذربایجان

او ، به زبان‌های مردم ارمنستان و اران نیز اشاره کرده و زبان آن‌ها را جز از زبان فارسي دانسته است. وی در این باره می‌نویسد: طوایفی از ارمنیه و مانند آن، به زبان‌های دیگری شبیه ارمنی سخن می‌گویند و همچنین است مردم اردبیل و نشوی [نخجوان] و نواحی آن‌ها. و زبان مردم بردعه ارانی است و کوه معروف به قبق [قفقاز] که در پیش از آن گفتگو کردیم، از آن ایشان است و در پیرامون آن کافران به زبان‌های گوناگونی سخن می‌گویند .

علامه قزوینی و زبان آذری

علامه قزوینی در کتاب بیست مقاله از قول مارکوارت، مستشرق مشهور آلمانی که در کتاب ایران‌شهر خود آورده، می‌نویسد: اصل زبان حقیقی پهلوي عبارت بوده است از زبان آذربایجان، که زبان کتبی اشکانیان بوده است. چون مرکوارت از فضلا و مستشرقین و موثقین آنها است و لابد بی‌ماخذ و بدون دلیل سخن نمی‌گوید .

آذربایجان در لغت نامه ها

در فرهنگ نامه عمید از آذربایجان به نام اصلی اش آذرآبادگان نام برده است و نوشته شده است که این شهر در معنی محل آتش و نگهبان آتش است که بیشتر بزرگان و پادشاهان ایران در آنجا تاج گذاری می‌کرده اند .

در لغت نامه دهخدا

وی از آذرآبادگان با آذربایگان نام برده است که آنرا شهر مرکزی آتشکده های ایران دانسته است و آتشکده شیز و آذرگشنسب بزرگترین آتشکده های ایران را از این شهر دانسته است .

شادروان استاد پورداوود استاد ایران شناس و دانشمند فقید ایرانی (در کتاب ایران باستان) و همچنین دکتر

جهانگیر اوشیدری ایران شناس مشهور (در کتاب دانشنامه ایرانیان) درباره آذربایجان گفته اند

آذربایجان موطن اصلی اشو زرتشت پیامبر ایران است که در زبان پهلوی آتورپاتکان بوده است که آنهم از آتورپات گرفته شده است به معنی نگهبان آتش . تاریخچه آن به هزاران سال پیش بازمیگردد . به پیش از شاهنشاهی هخامنشیان . این شهر یکی از هفت اقلیم ایران زمین در زمان پیشدادیان و کیانیان است . فریدون آن را به ایرج داد . دیگر اقلیمهای ایران عبارت است از : عراقین - پارس - خراسان - قفقاز - حجاز - یمن و . . . معروف ترین اثر باستانی جهانی آذرآبادگان آتشکده آذرگشنسب است که تاریخ آن به بیش از 2500 سال بازمیگردد . کوه معروف این شهر اسنوند است . گنجک از شهرهای بسیار مهم این منطقه است که با شیز یکجا بوده است . شیز یا گنجک شهری بسیار مهم بوده است که پادشاهان ایرانی برای زیارت به آنجا میرفتند . این محل بعدها قلعه اشکانی تیب ارمائیس نامیده شد و در پس از اسلام به تخت سلیمان تغییر نام گرفت . این نام را مردمان بومی به روی آتشکده آذر گشنسب دادند تا آنرا به حضرت سلیمان نسبت دهند تا از تخریب آن توسط سپاه اسلام جلوگیری کنند . در دوره ساسانی بدلیل اهمیت آذربایجان یکی از مرزبانان بزرگ دولت ساسانی برای محافظ از آن مامور آنجا گشت و در اواخر دوره ساسانی محافظت از آذربایجان به دست خاندان فرخ قرار میگیرد .

در کتاب باستانی "سنت" آمده است

یک جلد از اوستای ایرانیان در آذربایجان گرد آوری شده است و در شهر شیز و آتشکده آذرگشنسب محفوظ است .

حمزه اصفهانی در کتاب تاریخ خود می نویسد

در سال 30 سلطنت "کی گشتاسب" و سال 50 از عمرش زردشت از آذربایجان به سوی وی آمد و دین خود را آشکار نمود .

در کتاب فتوح البلدان البلاذری تاریخ نگار نامدار عرب درباره آذربایجان آمده است

در سال 18 تا 22 هجری در خلافت عمر حذیفه بن یمان پس از فتح شهر همدان با لشگرش راهی آذربایجان شد . در همین حین لشگری دیگر از شهر زور راهی آذربایجان شد . حذیفه پس از نبردی با مرزبان آذربایجان که پایتختش اردبیل بود قرارداد صلحی منعقد کردند . مفاد قرار داد به این صورت بود که ایرانیان مجبور به دادن سالانه خراج به مدینه شدند و اعراب هم موظف شدند به مردم شهر آسب نرسانند و به مراسم های دینی ایرانیان بخصوص مراسمهای شهر شیز دخالت نکنند و از مردم کرد این منطقه و مردم بلاسکان یا بلاشکان و میان رودان و شاترودان محافظت کنند .

در کتاب نامدار مروج الذهب مسعودی تاریخ نگار نامدار اسلامی آمده است

شهر شیز در آذربایجان پایتخت شاهان پارتی (اشکانی) بوده است و آتشکده معروف آذرگشنس (آذرگشنسب) در آنجا واقع است . در سال 220 قبل از میلاد "ارت برزن" پادشاه آذربایجان که زیر فرمان شاهشاهان اشکانی بود . وی قلمرو شهر خود را تا دریای سیاه (در اطراف ترکیه) گسترش داد . از دیگر پادشاهان آذربایجان در آن سالها آریوبرزن و پسر او ارت وزد از معروف ترین آنها می باشد در دوره ساسانی پادشاهان آذربایجان به نام " آتورپاتکان شاه " نامیده می شود . پادشاهان ایرانی در دوره ساسانی برای تعظیم به آذرگشنسب با پای پیاده راهی این منطقه می شدند . از نقشه‌های برجسته و شگفت انگیز آذرگشنسب در آذربایجان صور افلاک و ستارگان - نقشه جهان نما از خشکی ها و دریا ها و آبادیها است که برای دیدن عموم قرار دارد .

مارکوات محقق و باستان شناس

در این باره نوشته است پایتخت ساسانیان در آذربایجان شهر اردبیل بوده است . ولی پس از فتح آذربایجان به دست اعراب این شهر ویران گشت و مرزبان آنجا سالانه مالیات های مردمی را جمع میکرد و به مدینه می فرستاده است . شیز پایتخت زمستانی و اردبیل پایتخت تابستانی پادشاهان ساسانی بوده است .

تاریخ طبری در قسمت پادشاهی خسرو نوشته است

نوشیروان سپاه کل ایران را زیر نظر 4 سپهبد ارشد قرار داد . یکی از اینها سپهبدی از شهر آذربایجان بود . او فرخ هرمزد و پسرش رستم فرخ زاد (سردار ایران در جنگ قادسیه) بود . فرخزاد برادر رستم نیز از افراد مقتدر زمان ساسانیان بود .

ثعالبی مورخ نامدار در این باره آذربایجان گفته است

رستم شخصی بود آذری که پس از کشته شدنش برادرش اسفندیاز سپهبد آنجا شد . در صلح نامه امضا شده بین مردمان آذربادگان و سپاه اسلام نام اسفندیاز آمده است . پیش از اعلام صلح با اعراب برادر دیگر رستم بهرام برای دفاع از آذربایجان نبردی سخت با تازیان انجام داد که در نهایت شکست خورد .

برای نمونه تعدادی از شهرها و کوهها و رودهای آذربایجان که از گذشته های دور نامها ایرانی داشته اند به شرح زیر می باشد و ترک خواندن این منطقه کهن خطایی بسیار بزرگ است .

ازناب : از آبادیهای آذربایجان

الوار : از آبادیهای اطراف تبریز

اهراب : کوهی در نزدیکی تبریز

اوجان : محلی در اطراف تبریز

باکو : نامی پهلوی می باشد که از بادکوبه گرفته شده است . باک از بک و بغ گرفته شده است به معنی خدا می باشد . کوان نیز از وان گرفته شده است که به معنی شهر یا سرزمین است . در کل باکوان یا باکوبه یا باکو به معنی سرزمین خدا می باشد که نامی کاملاً ایرانی است

بردوا : شهر بزرگی در آران و کرسی آنجا بوده و هم اکنون ویرانه هایش باقی است

دیلمقان : نام شهری از آذربادگان . این نام از دیلم + گان تشکیل شده است که همان جایگاه دیلمیان است

رویین دز : همان رو اندوز کنونی است که در کردستان قرار دارد

زرین رود : نام دیرینه قزل وزن است

سرد رود : نام آبادی در دو فرسخی تبریز

کارارود : رودی در آذربایجان ایران و اکنون آن را قرارود می گویند . این محل واق شده است در جنگلهایی که

بابک خرمدین با تازیان نبرد کرد . تاریخ طبری آن را کلان رود خوانده است

گرمروود : نام روستایی در آذربایجان که میانه شهرچه آن باشد

گریوه : نام محلی در نزدیکی تبریز که معنی گردنه را می دهد . در زبان پهلوی به جای گردن گریوه بوده است

گهرام دز : محلی در ارسباران آذربایجان که اکنون گرمادوز می گویند

گیلاندوز : محلی در آذربایجان که معنی دز گیلان می دهد

قارقابازار : این معنی کلاغ در ترکی نمی باشد . زیرا نام حقیقی آن در تاریخ گیراگی بازار است به معنی یکشنبه

بازار . این کلمه ارمنی است

مارالان : کوهی در تبریز می باشد . این کوه از ماد+لان تشکیل شده است به معنی محل مادها

مایان : دهی در نزدیکی تبریز . که در معنی جایگاه مادها گفته می شود

مرند : شهر آذربایجانی می باشد . این نیز از مار+ند تشکیل شده است که در پهلوی همان جایگاه مادهاست

مراغه : نام حقیقی آن در کتب تاریخی مراوا یا ماراوا می باشد

هشتاد سر : نام کوه‌های که بابک خرم‌دین در آنجا نبردهای بسیاری کرد و طبری نیز آنرا ذکر کرده است . اکنون

هشته سر گویند

لیلاوا : کوهی در تبریز

ویجویه : کوهی در تبریز

اردبیل- سادراسپ- دوالرود- بڈ- برزند- خش و غیره نیز همگی نام‌هایی ایرانی هستند که هیچ ارتباطی با زبان ترکی ندارد . بدون تردید آذربایجان جایگاه ایرانیان آذری زبان است که در گذشته مادها و پارسها آنجا سکنی گزیده بودند ولی پس از اسلام و چندین یورش سهمگین از مناطق دیگر وارد این شهر شدند و زبان آنان از پهلوی تغییر یافت ولی با این حال همگی ایرانی هستند و از نژاد ایرانی که تغییر زبان یافته اند

شادروان ملک الشعراى بهار در ستایش بزرگ مردان آذربادگان

یاد باد و شاد باد آن سرو آزاد وطن

حضرت ستارخان

آن که داد از رادی و مردانگی دادن وطن

اندر آذربایجان

راد باقر خان شد کزو شد سخت بنیاد وطن

شاد باد و جاودان

یاد بادا ملت تبریز و آن مردان کار

مایه های افتخار

مولانا گرامی عارف بزرگ و نامداری ایران زمین در ستایش از تبریز می فرماید

ای جان سخن کوتاه کن یا این سخن در راه

راه شاهنشاه کن در سوی تبریز صفا

دیده حاصل کن دلا آنگه ببین تبریز را

بی بصیرت کی توان دیدن چنین تبریز را

تو اگر اوصاف خواهی هست فردوسی برین

از صفا و نور سربنده کمین تبریز را

چون درختی را نبینی مرغ کی بینی برو
پس چه گویم با تو جان از این تبریز را

ملک الشعرای بهار در ستایش اردبیل اینگونه می گوید

بود از پاکی رسول پاک را خیر السلیل
بنگاه او ملک ایران - مسقط او اردبیل

Reference Website :

<http://www.azargoshnasp.net>

<http://www.ariarman.com>

<http://www.azarpadgan.com>